

یک هشدار در نظر داشته باشیم تا مبادا خصوصی سازی تبدیل به اختصاصی سازی شده و با رانت جویی برخی افراد خاص و اختصاصی شدن صنایع همراه شود.

بر این اساس، خصوصی سازی به معنای واقعی، تنها با عبور از بازار سرمایه امکان پذیر خواهد بود و در غیر این صورت، مفهوم خصوصی سازی، همان از این جیب به آن جیب کردن است. به عنوان مثال، طبق روندی که اخیراً در رابطه با سهام بانک ملت لحاظ شد، لااقل ۵ درصد از این سهام از مسیر بازار سرمایه عبور می کند و اگر یک برنامه ریزی مدون پشت این جریان باشد، طی یک زمان مشخص دو تا سه ساله، این رقم می تواند به ۶۰ درصد ارتقا یافته و بازار سرمایه را درگیر کند. موضوع دیگر در فضای بازاریابی بین المللی ایران، تأثیر سیاست و بحران های سیاسی بین المللی بر اقتصاد است. سیاست، استفاده بهینه از امکانات و پرهیز از حرکت بر مبنای ذهنیات و رؤیای پردازی ها می باشد. حال اگر این تعریف را به حوزه سیاست گذاری های اقتصادی تسری دهیم، باید بهره برداری بر مبنای امکانات موجود، مبنای سیاست گذاری های کشور قرار گیرد. نکته مهم این است که با پیش داوری ها و ذهنیات منفی به ارزیابی امور نپردازیم و فقط این اندیشه را در ذهن بیروانیم که چگونه باید از تغییرات ایجاد شده خصوصاً در اقتصاد جهانی، به بهترین نحوه ممکن استفاده کنیم. ■

فلسفه حمایت موقت، با قاطعیت و در چارچوب زمان تعیین شده، به رشد مورد نظر دست یابیم. از طرف دیگر، صنعت تحت حمایت، برای رسیدن به چشم انداز بهتر، ناگزیر باید در زمینه بهره برداری از خلاقیت ها و ایده های مولد، سرمایه گذاری کند. در واقع از این طریق، کمبود ناشی از عدم سرمایه گذاری در بخش تحقیقات صنعتی نیز برطرف شود.

بدیهی است با ورود به بازارهای بین المللی، مشکلات صنایع کشور به طور کلی و برای همیشه حل خواهد شد، چراکه در این صورت، به توان فنی و فکری لازم و رشد تکنولوژیکی کافی دست خواهیم یافت، در حالی که هم اکنون صرفاً مصرف کننده تکنولوژی هستیم نه تولیدکننده آن. از آنجا که معمولاً مصرف کننده تکنولوژی، یک دوره زمانی از تولیدکننده آن عقب تر است، این فاصله جز با قرار گرفتن در پوشش حمایت موقت دولت پر نخواهد شد. زیرا در این صورت می توان با کسب توان تولید تکنولوژی، به تدریج تبدیل به کشوری تکنولوگ شد که این امر، خود یکی از وجوه تمایز سیاست حمایت موقت از استراتژی جهت گیری صادراتی است.

ناگفته پیداست که اجرای سیاست جهت گیری صادراتی، قطعاً با یک اقتصاد دولتی امکان پذیر نخواهد بود و تحقق این امر، مستلزم تحقق خصوصی سازی به معنای واقعی کلمه است. در این راستا، باید تجربه ناکام خصوصی سازی را در سال ۷۲ همواره به عنوان

اقتصاد ۸۸، تداوم مشکلات پیشین

سالی که نکوست از بهارش پیداست؟



تحلیلی از دکتر علی رشیدی، نایب رییس انجمن اقتصاددانان، در رابطه با طرح تحول اقتصادی دولت و سرنوشت هدفمند کردن یارانه ها در سال ۸۸

امروزه ۷۰ درصد شاکله بودجه دولت چه به طور مستقیم و چه غیرمستقیم (مالیات بر شرکت نفت و مالیات بر واردات)، به درآمدهای ناشی از فروش نفت و گاز وابسته است. علاوه بر این، کلیه برداشته ها از حساب ذخیره ارزی را نیز باید به حساب کمک های نفت به بودجه دولت گذاشت.

یکی از مباحث مهم مورد بررسی صاحب نظران در روزهای پایانی سال ۸۷ موضوع هدفمند کردن یارانه ها بود که با توجه به نگرش سیاسی به موضوع، پرداخت نقدی یارانه ها به ۷ دهک پایین درآمدی - که در مجموع رقمی در حدود ۳۰ هزار میلیارد تومان خواهد شد - مورد توجه دولت قرار گرفت؛ پول نقدی که فعلاً وجود ندارد و ممکن است هرگز وجود نداشته باشد. ولی باید گفت تصویب این طرح، انتظار و توقع دریافت این پول را برای طبقات پایین جامعه به وجود خواهد آورد.

البته آنچه در بحث های مربوط به اصلاح ساخت یارانه ها در سال گذشته مطرح شد، مباحث اصلاح یارانه ها و بهینه سازی مصرف سوخت بود. در حالی که طرح منطقی کردن یارانه ها با منطقی کردن مصرف سوخت و حامل های انرژی متفاوت است. یارانه ها را باید به کسانی پرداخت که از مزایای توسعه اقتصادی نامتوازن حاصل از خرج درآمدهای نفتی، کمتر بهره مند شده اند. پرداخت پول نقد - طبق تجربه همه کشورها - بدترین روش توزیع رفاه است. واگذاری دستوری سهام عدالت، مواجه کردن شرکت ها با کمبود نقدینگی - به دلیل توزیع پول بین طبقات کم درآمد و راضی نگاه داشتن آنها - و پرداخت وام های کم بهره اشتغال و مسکن، همگی راه های نادرستی است که نتیجه آن، عدم وصول ۵۰ درصد کل وام های سیستم بانکی (حدود ۲۸ میلیارد تومان) و ناتوانی بانک ها در اعطای تسهیلات تولیدی و مولد اشتغال و درآمد می باشد.

البته باید دقت کرد که منطقی سازی مصرف حامل های انرژی، از ضروری ترین تغییرات در ساختار کل مصرف در ایران است. در خرداد ۸۷ با افزایش جهانی قیمت های نفت، اقتصاد ایران حدود ۱۱۸ میلیارد دلار از انواع شش گانه حامل های انرژی را مصرف کرده و فقط ۶/۷۸ درصد ارزش آن را پرداخته است. به طوری که برآورد می شود مصرف کنندگان برق، تنها ۲۱/۳ درصد، مصرف کنندگان بنزین ۱۵

درصد و مصرف کنندگان گاز طبیعی فقط ۴/۳ درصد ارزش حامل های مذکور را پرداخته اند. از طرف دیگر، مصرف نهایی انرژی سرانه در کشور از ۱۰/۱۷ بشکه معادل نفت خام در سال ۵۷ به ۱۵/۶۱ بشکه در سال ۸۶ افزایش یافته است (رشد سالانه معادل ۳/۹۷ درصد). در عین حال، شدت مصرف انرژی در ایران بیش از دو برابر متوسط جهانی و چهار برابر اتحادیه اروپا است. بنابراین ارزیابی و فراوانی انرژی، ظاهراً مهمترین عامل اتلاف آن می باشد.

از طرفی با توجه به سقوط قیمت نفت فوب خلیج فارس تا حدود بشکه ای ۳۸ دلار، افزایش قیمت نفت و فراورده های نفتی در کشور می تواند معتدل و تدریجی - مثلاً طی یک دوره ۳ ساله - اعمال شود، ولی درآمدهای حاصل از آن را که در حدود ۶۴ میلیارد دلار طی ۳ سال می باشد، باید به جای توزیع نقدی بر اساس یک بسته حمایتی کنترل مصرف سوخت، جهت اجرای ۴ برنامه بهبود تکنولوژی سوخت، سامان دهی صنعت خودروسازی و تغییر جهت آن در مسیر تولید ماشین آلات و ابزار کشاورزی، سامان دهی سیستم حمل و نقل عمومی (درون شهری و برون شهری) و مهندسی ترافیک شهری و جاده ای هزینه کرد.

بهاری نیکو، سالی خوش!

چشم انداز اقتصاد ایران در سال ۸۸ از هر نظر غیرشفاف می باشد. در سال ۸۷ درآمدهای ارزی حاصل از صادرات نفت در حدود ۸۲ میلیارد دلار بود که این رقم در سال ۸۸ تنها ۲۸/۳ میلیارد دلار برآورد شده است. در بهترین حالت، بودجه سال آینده ۳۰ هزار میلیارد تومان (حدود ۳۰ میلیارد دلار) کسری دارد و اگر سطح مخارج سال جاری حفظ شود، این کسری حدود ۵۴ میلیارد دلار خواهد بود. در این راستا، پاسخ به این سؤالات از اهمیت زیادی برخوردار است.

آیا دولت با توجه به سقوط درآمدهای ارزی و به تبع آن درآمدهای ریالی، می تواند با برقراری انضباط مالی، هزینه ها را واقعی سازد؟ آیا می تواند ده ها ردیف

امکانات ریالی، برنامه‌های عمرانی واقعی و برنامه‌های تأمین اجتماعی به تعویق خواهند افتاد؟

اصلاحات محوری ضروری در اقتصاد ایران، ناشی از تحولات ۳۰ سال اخیر (انقلاب، جنگ، سوء مدیریت و سیاست باز)، فراتر از موضوعات معمولی اقتصادی است. قبل از توجه به موضوعات اقتصادی خاص، اصلاحات ساختاری و بنیادی زیر ضروری است که خود، تجدید نظر و اصلاح مواضع دیگر را می‌طلبد:

- اصلاح ساختار دولت، وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها و حذف دستگاه‌های موازی و زاید
- یکپارچه‌سازی اقتصاد و یکسان‌سازی کلیه فعالان اقتصادی بر اساس ضوابط (صرف نظر از مالکیت و مدیریت فعلی)
- آزادسازی محیط کسب و کار، ساده و روان‌سازی اقتصاد و حذف انحصارات و

موانع رقابت‌پذیری

- گسترش پایه‌های مالیاتی - گسترش حوزه شمول - رفع تبعیض‌های مالیاتی کلیه مشمولان و افزایش اقتدار دولت در حوزه مالیاتی
- اصلاح و واقعی‌سازی قانون کار در رابطه با نیازها و اهداف ملی تولید و اشتغال. البته نباید فراموش کرد که در اقتصاد سیاست‌زده ایران، متأسفانه، علم اقتصاد و اقتصاد سیاسی فراموش شده و تصمیمات تند و سریع، جایگزین بررسی، تحلیل، مشورت، جرح و تعدیل و اتخاذ تصمیم نهایی گردیده است. بر این اساس در چنین شرایطی در بسیاری از موارد، در زمینه مشکلات اقتصادی کشور توفیق چندانی حاصل نشده است. لذا معلول همچنان خودنمایی می‌کند و مشکلات نیز به قوت خود باقی هستند. ■

بودجه دستگاه‌های فرادولتی را حذف یا کاهش دهد و در جهت اصلاح ساختار و یا کوچک کردن ابعاد خود - طبق قانون برنامه چهارم - اقدام کند؟ و بالاخره این که آیا دولت قادر خواهد بود جلوی واردات زاید را بگیرد و مانع تخریب صنایع و تولیدات داخلی شود؟ نکته بسیار مهم دیگر اثر سقوط درآمدهای نفتی بر بودجه ارزی کشور است. حجم واردات ۱۸ میلیارد دلاری سال ۸۰ در سال ۸۸ به ۵۸ میلیارد دلار خواهد رسید. سؤال این است که آیا دولت می‌تواند با برقراری سیستم ثبت سفارش، وضع سپرده ثبت سفارش، سهمیه‌بندی ارزی و نیز بالا بردن حقوق گمرکی و نرخ ارز از نیازهای ارزی زاید بکاهد؟ در هر حال، واردات بنزین و دیگر کالاهای ضروری اجتناب‌ناپذیر است، هر چند سقوط قیمت‌های جهانی می‌تواند نیاز ارزی کشور را کاهش دهد.

چه باید کرد؟

مسئله تورم همچنان معضل بزرگ اقتصاد ایران است. طبق آخرین گزارش‌های بانک مرکزی، نرخ تورم در سال ۸۷ برابر با ۲۵/۴ درصد بوده و اگر اثر تورمی ناشی از تعدیل قیمت حامل‌های انرژی را - بر پایه قیمت‌های پایین فعلی - منظور کنیم، این نرخ به حدود ۴۰ درصد می‌رسد. سؤال اصلی این است که آیا جامعه - مخصوصاً مصرف‌کنندگان - که حدود ۵۰ درصد آنان زیر خط فقر قرار دارند، می‌توانند این افزایش قیمت‌ها را تحمل کنند؟ آیا برای بسته‌های حمایتی واقعی (غیر از پرداخت مستقیم پول)، در زمینه حفظ حداقل سطح مصرف خانواده، تأمین نیازهای بهداشتی و درمانی و سایر خدمات اجتماعی، فکری شده است یا طبق معمول با کمبود ارز و

نظام مالیات بر ارزش افزوده

مالیات کارآمد



مالیات بر ارزش افزوده نه تنها اثرات نامطلوبی را بر اقتصاد کشور، روند تولید و رفاه مصرف‌کنندگان نخواهد داشت، بلکه حتی با حذف واسطه‌گری‌های رایج بازار شرایط را مساعدتر خواهد کرد.

مابه‌التفاوت ارزشی که در آن مرحله ایجاد شده، ملاک عمل برای اخذ مالیات بر ارزش افزوده قرار می‌گیرد. البته در هر مرحله‌ای از این نظام مالیاتی، اگر کسی که مالیات را پرداخت کرده، در چرخه تولید و توزیع باشد و مؤدی

مالیاتی محسوب شود، بعد از فروش کالا، مالیات پرداختی خود را از اداره مالیاتی پس خواهد گرفت. زیرا در فرایند تولید و توزیع، تولیدکننده و توزیع‌کننده، مالیاتی پرداخت نمی‌کنند، بلکه این مبلغ توسط مصرف‌کننده نهایی پرداخت می‌شود و به همین دلیل این نوع مالیات، مالیات بر مصرف است نه تولید.

مفید و مثمرتر

یکی از منابع اصلی درآمد دولت‌ها - به خصوص در کشورهایی که مالیات از نظام قانونی و مردمی برخوردار است - مالیات‌هایی است که حتی بیش از ۶۰ درصد بودجه عمومی را شامل شده و تحت عناوین مختلفی وصول می‌شود. از این منظر، مالیات بر ارزش افزوده به دلایل مختلف، بهترین راه برای اخذ مالیات است. مالیات بر ارزش افزوده در بسیاری از کشورها، ضمن تأمین اهداف عدالت اجتماعی، بدون از بین بردن انگیزه سرمایه‌گذاری و تولید، نسبت به سایر مالیات‌ها به عنوان منبع درآمد جدیدی در جهت افزایش درآمدهای دولت به کار برده می‌شود. از آنجا که سیستم مالیات بر ارزش افزوده یک سیستم خود اجرا است و همه مؤدیان نقش مأمور مالیاتی را ایفا می‌کنند، هزینه وصول آن پایین است. در عین حال، با توجه به این که در این نوع مالیات، مؤدیان برای استفاده از اعتبار مالیاتی، ملزم به ارائه فاکتور خواهند بود، زمینه برای شناسایی خود به خود میزان

تا پیش از تصویب قانون مالیات بر ارزش افزوده در کشور، قانونی که به عنوان مصوبه اخذ مالیات از اصناف و کالاهای تولیدی به شمار می‌رفت، قانون تجمیع عوارض بود. به اعتقاد کارشناسان و صنعتگران کشور، به دلیل فشار ناشی از قانون تجمیع عوارض، بسیاری از صنعتگران به سمت تولیدات زیر پله‌ای سوق یافتند که این امر، موجبات افزایش روز افزون فعالیت‌های زیرزمینی را فراهم آورد. معترضان به اجرای این قانون تأکید دارند که به دلیل فشار ناشی از تجمیع عوارض، تولیدکننده که قادر به دریافت این عوارض از خریدار نیست، خود، پرداخت‌کننده مالیات خواهد بود. در نتیجه، صنعتگران و تولیدکنندگان به سمت فعالیت‌های زیرزمینی سوق داده می‌شوند. به علاوه وضع عوارض مربوط به واردات مواد اولیه و ماشین‌آلات نیز سبب شد تا واحدهای تولیدی با مشکلاتی روبه‌رو شوند که به موجب آن، هر تولیدکننده ایرانی - چه کسی که ماده اولیه را تولید می‌کند و چه کسی که کالا یا خدمات نهایی را دریافت می‌کند - می‌بایست ۱/۵ درصد، بابت شهرداری‌ها و ۱/۵ درصد، بابت عوارض سایر نهادهای دولتی به سازمان امور مالیاتی بپردازد. در قانون مالیات بر ارزش افزوده، پرداخت ۱/۵ درصد به شهرداری‌ها همچنان به قوت خود باقی است و در عوض دریافت ۱/۵ درصد سهم دولت بر عهده فروشنده نهایی قرار گرفته است. براساس توافق‌های اولیه مجلس و دولت، مقرر شده است در گام اول، صرفاً واردکنندگان و توزیع‌کنندگانی که حجم گردش مالی آنها سالانه از ۱۰ میلیارد ریال تجاوز می‌کند، مشمول این مالیات باشند. به این ترتیب، بسیاری از اصناف خرده‌پا و ارایه‌کنندگان خدمات از پرداخت مالیات بر ارزش افزوده معاف هستند.

همچنین در قانون مالیات بر ارزش افزوده مقرر شده است که در هر مرحله از تولید یا توزیع کالا، به هر میزان که ارزش محصول تولیدی افزایش می‌یابد، به همان میزان، خریدار هزینه‌ای را پرداخت کند. براساس قانون تجمیع عوارض، تا پیش از این در هر مرحله از تولید، کل ارزش محصول مشمول مالیات می‌شد، ولی با تصویب این قانون، تنها